

حکم اولیه و ثانویه امحاء کالای قاچاق (کتاب)

نویسنده خلاصه: علی محمدی
نویسنده کتاب: سید رحمت‌الله سیادت

چکیده

حکم اولیه و ثانویه فقهی امحاء کالای قاچاق، کتابی فارسی، نوشته سید رحمت‌الله سیادت، که به بررسی فقهی حکم امحاء کالای قاچاق با تمرکز بر تمایز بین احکام اولیه و ثانویه می‌پردازد. مدعای اصلی نویسنده این است که حکم امحاء کالاهای قاچاق، حکم ثانویه از نوع ولایی و حکومتی است که بر اساس مصالح جامعه اسلامی توسط ولی فقیه صادر می‌شود. نویسنده در بخش نخست، با تبیین مفاهیم کلیدی مانند «حکم اولیه» و «حکم ثانویه»، قاچاق را به‌عنوان عملی مخالف قانون معرفی می‌کند و در بخش دوم، به مبانی فقهی امحاء کالای قاچاق پرداخته و با استناد به آیات و روایات، جایگاه احکام ولایی را تحلیل می‌کند.

در بخش سوم، چالش‌های عملی امحاء کالای قاچاق بررسی می‌شود و نویسنده با بررسی راهکارهای جایگزین استدلال می‌کند که امحاء تنها در صورت عدم امکان صادرات و استرداد، به‌عنوان راهکار ثانویه مجاز است. وی با تمسک به ادله‌ای چون سوق‌المسلمین، حرمت اعانت بر اثم و عدوان و قاعده مصلحت، مشروعیت این حکم را اثبات کرده و تأکید می‌کند که امحاء از مصادیق حفظ نظام اقتصادی اسلام است.

نویسنده در نهایت نتیجه می‌گیرد که هر چند بر اساس حکم اولیه، امحاء به‌دلیل احتمال اسراف یا تصرف در اموال شخصی جایز نیست، اما با توجه به مصالح عمومی و اختیارات ولی فقیه، این اقدام به‌عنوان حکم ثانویه مشروعیت دارد.

معرفی اجمالی

کتاب حکم اولیه و ثانویه فقهی امحاء کالای قاچاق، نوشته سید رحمت‌الله سیادت، در سال ۱۳۹۷ ش در انتشارات میراث فرهیختگان با همکاری مؤسسه نوین پژوهش فیاض به چاپ رسید. این کتاب در باب فقه حکومتی و ولایی (با محوریت اختیارات ولی فقیه در صدور احکام ثانویه) و فقه الاقتصاد (مسائل مرتبط با قاچاق کالا و حفظ نظام اقتصادی اسلامی) نگاشته شده، و نویسنده با رویکردی فقهی-استنباطی و با تکیه بر منابع دینی چون آیات، روایات و آراء فقیهان به تحلیل احکام اولیه و ثانویه امحاء کالای قاچاق می‌پردازد.

از نقاط قوت کتاب می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ از جمله: ۱. پرداختن به موضوعی نوظهور در فقه حکومتی با ترکیب مبانی نظری و کاربردی، ۲. بررسی نسبتاً جامع دیدگاه‌های فقه‌های معاصر درباره احکام ولایی، ۳. تمسک به قواعد فقهی کلیدی مانند «سوق المسلمین»، «حرمت اعانت بر اثم و عدوان» و «مصلحت» در تحلیل مسئله. با این حال کتاب نقاط ضعفی هم دارد؛ از جمله: ۱. کم‌دقتی در بهره‌گیری از قواعد فقهی از جمله سوق المسلمین، ۲. تفصیل کم‌فایده در جزئیات و گاه تکرار عین مطالب یک فصل در فصول

دیگر، ۳. غفلت از ترجمه و توضیح متون عربی، ۴. ارجاع‌دهی ضعیف در نقل‌قول‌ها، و ۵. فقدان انسجام و ترتیب منطقی در میان مباحث و فصول.

ساختار کتاب
کتاب حکم اولیه و ثانویه فقهی امحاء کالای قاچاق، در سه بخش اصلی سامان یافته است:

بخش نخست: مفاهیم و کلیات: به تبیین مباحث مقدماتی در دو فصل می‌پردازد:

کلیات (ص ۱۷)

مفاهیم (ص ۱۹)

بخش دوم: مبانی فقهی:

آشنایی با عناوین و احکام اولیه و ثانویه (ص ۲۹)

آشنایی با احکام اولیه و ثانویه (ص ۳۹)

آشنایی با احکام ولایی (ص ۴۳)

*بخش سوم: حکم اولیه و ثانویه قاچاق کالا:

پیامدهای صدور حکم ولایی (ص ۵۳)

جایگاه احکام ولایی در احکام اولی و ثانوی (ص ۵۶)

پیشینه قاچاق کالا در قانون و مبانی دینی و فقهی (ص ۵۹)

حکم ولایی و قاچاق کالا (ص ۶۴)

حکم شرعی کالاهای قاچاق (ص ۶۶)

راهکارهای برخورد با کالاهای قاچاق (ص ۶۹)

امحاء کالاهای قاچاق (ص ۷۳)

ماهیت حکم امحاء کالاهای قاچاق (ص ۷۸)

امحاء و حکم اولیه و ثانویه (ص ۷۹)

امحاء، حکم اولیه و ثانویه و مبانی فقهی آن (ص ۸۳).

کلیات و مفاهیم

در بخش نخست کتاب، نویسنده مباحث مرتبط با حکم اولیه و ثانویه امحاء کالای قاچاق را در دو فصل کلیات (ص ۱۷) و مفاهیم (ص ۱۹) بیان کرده است. وی پس از بیان مسئله و تبیین اهمیت، پیشینه و فرضیه تحقیق، به تعریف مفاهیمی چون حکم، انواع حکم، فتوی و قاچاق می‌پردازد (ص ۱۷-۲۶).

بر اساس دیدگاه نویسنده، «حکم واقعی اولیه»، حکمی است که بدون در نظر گرفتن شرایط و عناوین ثانویه برای چیزی وضع شده باشد. در مقابل، «حکم واقعی ثانوی» به احکامی اطلاق می‌شود که به دلیل شرایط خاص، مانند اکراه و اضطرار بر موضوع مترتب می‌گردد. برای مثال، رفتن به دریا فی‌نفسه مباح است، اما اگر فردی در حال غرق شدن باشد، این عمل واجب می‌شود (ص ۲۱).

به گفته وی، «قاچاق» عبارت است از فرار دادن مال، خواه آن مال مربوط به درآمد دولت بوده، یا ورود و خروج، تولید، نقل و انتقال و خرید و فروش آن طبق قوانین و مقررات مربوطه ممنوع و غیرمجاز شده باشد (ص ۲۵).

مبانی فقهی

نویسنده در بخش دوم کتاب به بررسی مبانی فقهی امحاء کالای قاچاق پرداخته، و مباحث آن را در سه فصل تنظیم کرده است: ۱. آشنایی با عناوین و احکام اولیه و ثانویه، ۲. آشنایی با احکام اولیه و ثانویه، ۳. آشنایی با احکام ولایی.

آشنایی با عناوین و احکام اولیه و ثانویه

نویسنده در فصل اول، در تعریف «عنوان» می‌گوید به چیزی یا کسی دلالت می‌کند تا حکمی بر آن بار شود (ص ۲۹). وی عنوان را به دو دسته تقسیم می‌کند: «عنوان اولی»، که ویژگی ذاتی موضوع است؛ مانند «شراب» که در حرمت شراب‌خواری نقش دارد، و «عنوان ثانوی»، عبارت است از شرایط خاصی که عنوان اولی را دگرگون می‌کند؛ مثلاً در وضعیت اضطرار، حرمت شراب‌خواری برداشته می‌شود (ص ۳۰).

نویسنده با بررسی منابع به چهار عنوان ثانوی شامل ضرر، اضطرار، اکراه و تقیه اشاره می‌کند (ص ۳۶) و معتقد است این عناوین می‌توانند موجب دگرگونی ملاک‌ها و موضوعات شده و احکام اولیه را به احکام ثانویه تبدیل کنند (ص ۳۹).

احکام اولیه و ثانویه

در فصل دوم، نویسنده احکام را به دو دسته «اضطراری» و «غیراضطراری» تقسیم می‌کند. حکم اضطراری یا ثانویه، مربوط به شرایط ناخواسته است که فرد ناچار به انجام رفتاری خاص می‌شود، و در مقابل، حکم غیراضطراری یا اولیه، در شرایط عادی و اختیاری صادر می‌شود (ص ۲۹).

بنا بر گزارش نویسنده، برخی محققان با توجه به آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، حکم را به دو قسم الهی و ولایی تقسیم کرده‌اند، بدین معنی که در حکم الهی تشخیص صلاح و فساد و -به تبع- صدور دستور با خداوند است، ولی در حکم ولایی با ولی‌امر (ص ۴۱).

همچنین در تقسیم‌بندی دیگری، حکم یا واقعی است یا ظاهری، که اگر حکم به ذات موضوع تعلق گرفت و تردیدی درباره تکلیف نداشتیم، آن را حکم واقعی می‌نامیم، اما اگر در صورت شک و تردید، حکم را ظاهری می‌نامیم، همانند طهارت استصحابی (ص ۴۲).

احکام ولایی

در فصل سوم، مؤلف کتاب «مصلحت‌اندیشی» را از ویژگی‌های حکم ولایی می‌داند؛ همان‌گونه که برخی اندیشمندان، مصالح و مفاسد را معیار صدور احکام معرفی کرده‌اند. بنابراین، توجه به مصلحت جامعه اسلامی می‌تواند از شاخصه‌های حکم ولایی به شمار آید (ص ۴۷-۴۸).

یکی دیگر از ویژگی‌های حکم ولایی «عمومیت» است. نویسنده کتاب بر اساس آیه ۵۹ سوره نساء می‌گوید: وقتی رهبر اسلامی حکمی را با در نظر گرفتن مصالح صادر می‌کند، این حکم همه افراد جامعه را در بر می‌گیرد و حتی خود او نیز ملزم به اجرای آن است (ص ۴۸).

یکی دیگر از ویژگی‌های حکم ولایی «نقض‌ناپذیری» است، که همه افراد جامعه موظف به تبعیت از حکم رهبر اسلامی‌اند و کسی حق مخالفت یا نقض آن را ندارد، چنان‌که در روایت مقبوله عمر بن حنظله نیز آمده است (ص ۴۸). ویژگی دیگر «تقدّم حکم ولایی» است؛ یعنی اگر رهبر بر اساس مصالح و مفسد جامعه حکمی صادر کند، اجرای آن بر سایر احکام مقدم است و هیچ‌کس نمی‌تواند از اجرای آن سر باز زند (ص ۴۹).

حکم اولیه و ثانویه قاچاق کالا

در بخش سوم، با استناد به مبانی فقهی و حقوقی، به بررسی حکم اولیه و ثانویه امحاء کالای قاچاق پرداخته شده، و این پرسش طرح شده که آیا امحاء، راهکار نخست است یا گزینه‌های جایگزین هم وجود دارد. مطالب این بخش در قالب ده فصل ارائه شده است که در ادامه به مهم‌ترین نکات آن پرداخته می‌شود (ص ۵۱).

جایگاه احکام ولایی در احکام اولی و ثانوی

نویسنده در بررسی جایگاه احکام ولایی و حکومتی چهار دیدگاه را گزارش می‌کند: برخی چون امام خمینی، حکم حکومتی را در حالت عادی از احکام اولیه دانسته‌اند (ص ۵۶)، اما امام در جای دیگر و در موارد خاص مانند تحریم تنباکو، آن را حکم ثانوی معرفی کرده است (ص ۵۷). نویسنده برای جمع میان این دو نظر، تفاوت شرایط عادی و خاص را ملاک می‌داند (ص ۵۸).

از دیدگاه عبدالله جوادی آملی، احکام حکومتی گاه اولی هستند، مانند اعلام اول ماه (ص ۵۸)، و گاه با تغییر عنوان بر اساس مصالح، حکم ثانوی می‌گیرند (ص ۵۸). دیدگاه چهارم، احکام حکومتی را نه اولی و نه ثانوی، بلکه مستقل و ناشی از ولایت می‌داند، زیرا برخلاف احکام اولی و ثانوی که مبتنی بر جعل‌اند، حکم حکومتی جلوه‌ای از اعمال ولایت است (ص ۵۸-۵۹).

پیشینه قاچاق کالا در قانون و مبانی دینی و فقه

به گفته مؤلف، پدیده قاچاق کالا سابقه‌ای به درازای تاریخ تجارت دارد؛ از همان آغاز وضع مالیات و عوارض بر ورود و خروج کالا، افراد به فکر دور زدن قوانین و انتقال غیرمجاز کالا افتادند و در پی آن، شیوه‌های متنوع و پیچیده‌ای برای قاچاق شکل گرفت (ص ۵۹).

امحاء و به آتش کشیدن کالای قاچاق

به گفته نویسنده، در قوانین پیشین، اشاره‌ای به آتش‌زدن کالای قاچاق نشده بود، تا اینکه سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، با صدور فرمانی صریح، لزوم امحاء این کالاها را مطرح کرد و اصلاح قوانین را در این راستا ضروری دانست. پیش از این دستور، کالاهای کشف‌شده بسته به نوعشان یا مجدد توزیع می‌شدند، یا در انبار می‌ماندند، به مزایده گذاشته می‌شدند یا صادر می‌گشتند. این رویه باعث می‌شد قاچاقچیان با خرید قانونی کالاهای کشف‌شده، برای کالای قاچاق پنهان خود پوششی فراهم کنند (ص ۶۱).

در شیوه پیشین، امحاء فقط شامل کالاهای فاسد یا غیرشرعی می‌شد؛ اما با فرمان رهبری، امحاء همه کالاهای قاچاق کشف‌شده به‌عنوان راهکار اصلی مطرح شد، چرا که روش‌های گذشته از نظر کارشناسان ناکارآمد بود (ص ۶۱).

نویسنده تأکید می‌کند کارشناسان بارها خواستار برخورد‌های قاطع‌تر با کالای قاچاق کشف‌شده بوده‌اند، زیرا این رویکرد نقش مؤثری در جلوگیری از ورود آن به اقتصاد کشور دارد.

به باور نویسنده، حکم امحاء کالاهای قاچاق از نوع حکم ثانوی است که توسط ولی‌امر صادر می‌شود. هدف اصلی از این حکم، جلوگیری از بازگشت این کالاها به بازار داخلی است. بر همین اساس، آیین‌نامه اجرایی ستاد مبارزه با قاچاق دو راهکار پیش‌بینی کرده: در صورت امکان، صادرات، و در غیر این صورت، امحاء کالاها (ص ۶۵).

حکم شرعی کالاهای قاچاق

بر اساس گزارش نویسنده، همه مراجع قاچاق کالا را از نظر تکلیفی حرام می‌دانند و دلایل این حکم را چنین بیان کرده‌اند: ۱. قاچاق، مخالفت با قانون و در نتیجه نقض نظم عمومی است که جایز نیست، ۲. رعایت قانون، نوعی وفای به عهد است که واجب شمرده می‌شود، ۳. قاچاق، فرد را در معرض ضرر قرار می‌دهد و طبق قاعده لاضرر، شارع از آن نهی کرده است (ص ۶۶-۶۷).

نویسنده نتیجه می‌گیرد که قاچاق کالا تهدیدی برای حکومت است و ممکن است زمینه‌ساز سقوط آن شود؛ از این رو، در نظام ولایت‌محور، از نظر تکلیفی حرام و مصداق قاعده لاضرر است، چرا که اگر زیان رساندن به فردی حرام باشد، آسیب به جامعه به طریق اولی حرام خواهد بود. از نظر وضعی نیز این معاملات باطل و حرام‌اند؛ بنابراین، هم به لحاظ تکلیفی و هم وضعی، قاچاق کالا محکوم به حرمت است (ص ۶۹).

راهکارهای برخورد با کالاهای قاچاق

به‌گفته نویسنده، چند راهکار برای مبارزه با قاچاق کالا ارائه شده است که عبارتند از (ص ۷۰):

فروش و صادرات: در برخی سخنان و همچنین قوانین و آیین‌نامه‌ها، فروش و صادرات کالاهای قاچاق به‌عنوان راهکار پیشنهاد شده است؛ مخصوصاً در آیین‌نامه اجرایی مواد ۵۵ و ۵۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در ماده ۲ و ۷ و برخی مواد دیگر، این امر در اولویت قرار گرفته است. در استفتائی هم که از مقام معظم رهبری و دیگر مراجع صورت گرفته، به این مسأله اشاره شده است (ص ۷۰).

تقسیم بین نیازمندان: گفته شده که کالاهای قاچاق به‌جای امحاء باید میان نیازمندان توزیع شود تا نعمات الهی از بین نرود. اما نویسنده این راهکار را رد کرده، زیرا آن را محل تولید ملی و باعث تقویت غیرمستقیم قاچاق می‌داند؛ چرا که با این اقدام هم به تولیدکننده لطمه زده می‌شود و هم به‌نوعی به قاچاق رسمیت داده می‌شود (ص ۷۰-۷۱).

امحاء: نویسنده بیان می‌کند که مطابق قوانین و مقررات سابق، اگر کالاهای کشف‌شده جزء اجناس قاچاق بود، یا مواد غذایی و دارویی فاسد بودند، یا اجناس غیرشرعی و حرام بودند، امحاء می‌شدند، ولی با دستور مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۵، همه اجناس و کالاهای قاچاق مشمول حکم امحاء می‌شوند و باید آنها را به آتش کشید و امحاء کرد، مگر در قاچاق‌های جزئی و باندهای کوچک که اگر امکان صادرات آنها باشد، باید مطابق همان عمل شود (ص ۷۳).

سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۹۵، گفت «مسئله انهدام کالاهای قاچاق بسیار مهم است. البته بعضی از مرتبطين با این مسئله به ما گفتند که بعضی از این اقلام را می‌شود باز صادر کرد؛ خیلی خوب! این را حرفی ندارم، یعنی این را من الان اعلام می‌کنم اینکه ما گفتیم حتماً منهدم کنند جنس را، جنس قاچاق را، این شامل آن قاچاق‌های جزئی و شامل این کوله‌برها و مانند اینها نیست؛ ما باندهای قاچاق و کارهای بزرگ را می‌گوییم؛ اینهایی که بازار کشور را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند» (ص ۷۳). استرداد کالاهای قاچاق، توزیع و نگهداری در انبار از دیگر راهکارهای اشاره شده در کتاب است (ص ۷۲).

ماهیت حکم امحاء کالاهای قاچاق

نویسنده معتقد است حکم مقام معظم رهبری در رابطه با امحاء کالاهای قاچاق، حکم حکومتی و ولایی است که در شرایط خاص و حسب مصالح جامعه اسلامی توسط ایشان بیان شده؛ کما اینکه در طول تاریخ مواردی اینچنینی اجرا شده است. بنابراین رهبری به اعتبار اینکه فقیهی جامع‌الشرایط، و در عین حال حاکم است، اقدام به صدور این حکم کرده است (ص ۷۸).

ادله مشروعیت‌بخش به امحاء کالای قاچاق

در فصل دهم از بخش سوم کتاب، نویسنده به مهمترین دلایلی می‌پردازد که براساس آنها می‌توان حکم به امحاء کالای قاچاق کرد. به گفته مؤلف، با توجه به روایات مربوط به لزوم حفظ سوق المسلمین، هر چه به نظام معاملات بازار مسلمین صدمه بزند، غیرقابل‌پذیرش است. بنابراین بدون تردید قاچاق کالا و ارز که باعث به هم خوردن نظم بازار مسلمین شده و تعادلش را به هم می‌زند، باطل و بی‌اثر است و می‌توان حکم به امحاء کالای قاچاق کرد (ص ۸۴-۸۵).

به نظر نویسنده، از جمله قواعد فقهی که می‌تواند در موضوع کالاهای قاچاق و امحاء آن مورد استفاده قرار گیرد، قاعده حرمت اعانت بر اثم و عدوان است. با توجه به معنای اثم و عدوان، قطعاً قاچاق کالا به عنوان یکی از جرائمی که معمولاً سازمان‌یافته و به صورت سیستماتیک در راستای تحصیل منافع نامشروع انجام می‌گیرد، تعدی به حقوق جامعه و فرد است و موجب تضعیف اقتصاد کلان کشور است؛ چنان‌که فقها آن را مصداق پارز افساد فی الارض دانسته‌اند و برخی فقها آن را معادل محاربه با خدا دانسته‌اند و حکم آن را مرگ می‌دانند. در این شرایط هنگامی که فقها کشتن این افراد را جایز و بلکه واجب شمرده‌اند، چطور ممکن است نابود کردن این اموال که از طریق نامشروع حاصل شده و اقتصاد و بازار مسلمانان را تباه و فلج کرده، ناروا و نادرست باشد (ص ۸۷-۸۸).

به گفته نویسندگان، با توجه به قاعده مصلحت (اهم و مهم)، موضوع صادرات و واردات کالاهای قاچاق، چون بر خلاف مصالح عمومی نظام و جامعه است جایز نیست و چه بسا اگر مضرات فراوان بر جامعه اسلامی وارد کند و ولی فقیه تشخیص دهد، می تواند حکم به امحاء آنها کند؛ همچنان که مقام معظم رهبری حکم کرده است (ص ۸۹).

دلیل دیگر قاعده لاضرر است؛ نویسندگان معتقد است ورود کالاهای قاچاق به بازار داخلی باعث ضرر به مردم و اقتصاد کشور و نظام اسلامی می شود و چه بسا شیرازه اقتصاد کشور را از هم متلاشی کند. بر این اساس صحت معاملات و اقداماتی که در این مسیر انجام شده را شاید بتوان با قاعده لاضرر مرتفع نمود و حکم به بطلان آنها و امحاء کالاهای قاچاق داد (ص ۹۱).

بطلان معاملات کالاهای قاچاق، از دیگر دلایلی است که نویسندگان در زمینه مشروعیت امحاء بدان تمسک کرده است. وی بیان می کند که اموال ناشی از قاچاق، اصلاً مالیت ندارد تا معامله ای درباره آنها انجام شود، و هنگامی که کالایی مالیت نداشت و معامله اش باطل بود و زیان های فراوان عمده ای هم بر جامعه و نظام اسلامی وارد ساخت، حکم به امحاء آن مشروع خواهد بود (ص ۹۱).

خلاف قانون بودن قاچاق کالا (ص ۸۵)، رعایت قوانین به مثابه وفای به عهد (ص ۸۶)، قاعده نفی سبیل (ص ۸۶) و نفی حکومتی و سلطانی (ص ۸۶) از دیگر ادله مشروعیت بخش به امحاء کالای قاچاق است که نویسندگان در فصل دهم به آنها اشاره می کنند.

امحاء و حکم اولیه و ثانویه
نویسندگان حکم اولیه درباره امحاء را عدم جواز آن می دانند؛ چون اولاً رهبر انقلاب و قانون، امحاء را گزینه دوم و مشروط به نبود امکان صادرات معرفی کرده اند. ثانیاً با وجود راه هایی مثل صادرات یا استرداد، اصرار بر امحاء ممکن است مصداق اسراف باشد. ثالثاً این اموال، هر چند از راه غیرقانونی به دست آمده اند، همچنان ملک شخصی اند و امحاء آنها بدون توجیه، تصرف در مال مردم شمرده می شود که شرعاً و قانوناً جایز نیست (ص ۹۹-۱۰۰).

بنابراین نویسندگان معتقد است امحاء کالاهای قاچاق به عنوان حکمی ثانوی و حکومتی که از سوی رهبر جمهوری اسلامی ایران صادر شده، مجاز است. آیین نامه اجرایی مواد ۵۵ و ۵۶ نیز بر همین مبنا تدوین شده و برخلاف آیین نامه قبلی، امحاء را نه فقط برای کالاهای فاسد، بلکه در همه موارد، البته در صورت نبود امکان صادرات، مجاز دانسته است (ص ۱۰۰).